

تعدیل قضایی قرارداد در اثر کاهش ارزش پول

تعدیل قضایی قرارداد در اثر کاهش ارزش پول

غفور خوئینی*، عطیه شمس‌الهی**، سهیل ذوالفقاری***

تعدیل قضایی قرارداد در اثر کاهش ارزش پول، از مفاهیم حقوقی-اقتصادی است که در نتیجه نوسانات اقتصادی قرن اخیر حادث شده است. با توجه به مبانی حقوقی، فلسفی و اقتصادی ارائه شده برای تعدیل قرارداد و کاهش ارزش پول، به نظر می‌رسد دارا شدن ناعادلانه، مبنای مناسبی است؛ اما وضعیت فعلی نظام حقوقی، کمتر پذیرای آن است. به نظر می‌رسد مقنن با پذیرش اثر تعدیل‌کننده عسر و حرج، این نهاد را به عنوان مبنا پذیرفته است.

کاهش ارزش پول نیز با توجه به ماهیت آن ضمان‌آور و قابل جبران است. اما نکته حائز اهمیت آن است که قبل از بررسی تعدیل، امکان حفظ قرارداد با همان شکل و با توجه به نمایندگی ارزش پول وجود دارد. به این ترتیب در برخی شقوق کاهش ارزش پول، تعدیل فاقد توجیه خواهد بود. همان نتیجه در عنوانی دیگر و با حفظ هر دو معنای لزوم قراردادی «ادامه حیات قرارداد و حفظ شرایط مورد توافق» هماهنگ است. انتخاب این نظر که افراطی نیست، این فایده را دارد که مجرای سایر راه‌حل‌ها را مسدود نمی‌سازد.

حقوق به عنوان علمی که هدف آن تنظیم روابط اجتماعی انسان‌ها بر اساس اهداف مدنظر آن می‌باشد، به دنبال همین نیازها، همواره خود را محتاج ایجاد قواعد نوینی می‌داند که حوادث جدید را بر اساس مبانی و منابع خود ساماندهی کند. در همین راستا، عوامل اقتصادی از جمله موضوعاتی است که حقوق می‌بایست با توجه به سرعت فزاینده آن خود را هماهنگ سازد. گرچه مطلوب آن است که به گونه‌ای حرکت کند که پیشرو باشد.

کاهش ارزش پول و تأثیر آن بر تعدیل قراردادی می‌تواند از این دید بسیار حائز اهمیت باشد که تغییرات سطح قیمت‌ها و کاهش و افزایش قدرت خرید واحدهای پولی کشورهای مختلف نسبت به تنش‌های جهانی و داخلی، در مقابله با قاعده‌های کلاسیک لزوم قراردادهای قرار می‌گیرد.

اوضاع و احوالی که در عصر حاضر پدید آمد، موجبی برای آن شده است تا قانونگذاران در کشورهای گوناگون و با روش‌های متعدد برای بازگرداندن وضعیت درهم ریخته قراردادهای، به عنوان عامل مهم توزیع ثروت و عدالت اقتصادی که از کاهش قدرت پول ناشی شده، تلاش نمایند. این تلاش‌ها بسته به احساس نیاز و تأثیر پذیری از جهان بین‌الملل کم‌رنگ و پررنگ بوده است. در برخی کشورها با توجه به مبانی حقوقی، فلسفی و یا اقتصادی، قانونگذار اقدام مستقیم نموده، در برخی دیگر رویه قضایی با استفاده از پتانسیل‌ها دست به تعدیل زده و در مواردی دیگر دکترین در مسیر تلاش برای نشان دادن ضرورت موضوع هستند. مبانی حقوقی و فرا حقوقی تعدیل در کنار مبانی فقهی و اندیشه‌های اندیشمندان در مورد کاهش ارزش پول و ضمان آن موضوعی است که برآینم تا با پردازشی مختصر تبیین کنیم و راه حل نهایی را بیابیم. بنابراین، ابتدا مفاهیم رابر اساس معانی مدنظر تبیین خواهیم کرد، سپس بنا به اهمیت موضوع از مبانی سخن می‌گوییم، آن‌گاه تعدیل قضایی قرارداد را در حقوق ایران و در مقایسه‌ای مختصر با حقوق برخی کشورها مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱- مفاهیم

روشن شدن مفاهیم بی شک تأثیر عمیقی بر فهم موضوع دارد؛ چرا که اگر اختلافات پیرامون تعریف حل شود و از پرده ابهام خارج گردد، درک ماهیت و چیستی آسانتر شده، بنابراین راه‌حلها بهتر رخ مینماید و از برخی اشتباهات جلوگیری خواهد کرد.

۱-۱- مفهوم تعدیل قرارداد

از آن‌جا که زمان همواره آستان حوادث و تغییرات مختلف است، بنابراین تأثیر عوارض ناشی از تغییرات بر قرارداد و تعهدات، امری محتمل است. از این رو تلاش می‌شود در قراردادهایی که از حیث زمان، طولانی است و یا از حیث مبلغ قرارداد رقم قابل توجهی می‌باشد یا امکان عدم تأمین اعتبار در موعد مقرر وجود دارد، متعاقدين با درج شرط تعدیل، قانونگذار با وضع مقررات و قاضی در صورت طرح در محکمه دست به تعدیل قرارداد زنند. تعدیل قرارداد یک مفهوم قانونی است که در نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف با نام‌های متفاوت نامیده می‌شود. البته این تفاوت صرفاً در نام‌گذاری نیست؛ بلکه تفاوت در برداشت را نیز به دنبال داشته یا از آن متأثر بوده است. این مفهوم در صدد پاسخگویی به این پرسش است که در صورت تغییر در اوضاع و احوال حاکم بر قرارداد، که اجرای آن را برای یکی از متعاقدين مشقت‌بار سازد، آیا امکان تغییر در مفاد عقد وجود دارد یا خیر؟

تعدیل قرارداد یعنی اگر در اثر حادثه پیش‌بینی نشده‌ای موقعیت قراردادی چنان برهم بخورد که اجرای آن ناممکن نشود اما این اجرا، متعهد را به دشواری افکند، بتوان به طریق قانونی، قضایی و یا قراردادی مفاد آن را به شکلی متعادل ساخت تا این دشواری برطرف گردد و قرارداد منحل نشود. موضوع تعدیل قراردادها به اعتبار وسیله انطباق مفاد آنها با ضرورت‌های اقتصادی و شرایط حادث به سه دسته تعدیل قراردادی، تعدیل قانونی و تعدیل قضایی تقسیم شده است. تعدیل قراردادی، ناظر به موردی است که متعاقدين بنا به پیش‌بینی و آینده‌نگری خود در ضمن قرارداد مبادرت به درج شرط تعدیل می‌کنند؛ این شروط به شروط تعدیل‌کننده شهرت دارند. برای لازم‌الاجرا بودن این شرط نیز می‌توان به اصل آزادی اراده و ماده ۱۰ قانون مدنی استناد کرد. طرفین قرارداد همانگونه که آن را منعقد می‌سازند، می‌توانند شرایط مورد نظر خود را نیز پیش‌بینی کنند و مادامی که این قرارداد و شروط با قواعد امری برخورد نداشته باشند، لازم‌الاتباع است. گاهی متعاقدين ترجیح می‌دهند که شرط به گونه‌ای باشد که پس از حدوث این شرایط باز سرنوشت قرارداد به اراده مجدد وابسته شود یا به طور خودکار شرایط پیش‌بینی شده جریان یابد.

عقد به منزله قانون طرفین است و منطقی است که قانونگذار نیز نسبت به این امر احترام بگذارد. مقنن غالباً تمایلی به دست بردن در قرارداد منعقد طرفین ندارد؛ بنابراین بر مفاد آن شرطی نمی‌افزاید و از آن چیزی کم نمی‌کند. اما اگر در مواردی مقنن مصلحت را بر آن ببیند می‌تواند دامنه قرارداد را محدود کند، اراده را قید بزند و قرارداد با شرایط دشوار را متعادل سازد. این نوع از تعدیل، قانونی است. گاهی قانونگذار به طور مستقیم قرارداد را تعدیل می‌کند؛ یعنی با پیش‌بینی شرایط، قراردادی را که در این وضعیت قرار می‌گیرد، به اجبار متعادل می‌سازد. برخی اعتقاد دارند اجازه قانونگذار به قاضی برای تعدیل قرارداد، نوعی از تعدیل قانونی است. اما به نظر می‌رسد این که مبنای اختیار قاضی، قانون است، نباید موجب شود که تعدیل مزبور، تعدیل قانونی تلقی شود.

اگر قانونگذار نسبت به تعدیل قرارداد در صورت برهم خوردن شرایط عادلانه ساکت باشد و طرفین نیز نسبت به آن توافقی نکرده باشند یا پس از حدوث شرایط توافقی حاصل نشود، بحث تعدیل قضایی به میان می‌آید. در اینجا است که باید بتوان عدالت معاوضی را که در طول زمان یا با تغییر اوضاع و احوال کم رنگ گشته است با

شرایط جدید منطبق نمود. این عمل تعدیل قرارداد است و به اعتبار دخالت دادرس و در پی درخواست طرف متضرر، تعدیل قضایی نام دارد. تعدیل قضایی چارچوب و ارکان عقد را مورد بازبینی قرار نمی‌دهد، بلکه اثر آن منطقی فقط مربوط به تعهدات قراردادی است؛ این شکل از تعدیل حائز این ویژگی هست که اگر به نظر قضایی مقام رسیدگی‌کننده، مطلوب را برآورده نساخت امکان استفاده به راه‌های دیگر، چون انحلال را در صورت وجود شرایط باز می‌گذارد. با این بیانات تفاوت میان تعدیل قضایی، قانونی و قراردادی نیز روشن و محل اجرای هر کدام مشخص می‌شود.

۲-۱- شرایط تعدیل قضایی

شرایط اساسی تعدیل قضایی در سه شرط خلاصه می‌شود:

- ۱) غیر قابل پیش‌بینی بودن دگرگونی: بدین معنا که این دگرگونی از روند عادی و متعارف تبادلات اقتصادی بین طرفین و اوضاع حاکم بر جامعه قابل حدس زدن نباشد. این تکلیف به شناسایی اوضاع یک مفهوم عرفی است که باید دید آیا یک انسان متعارف در این شرایط قادر به تشخیص این دگرگونی خاص هست یا خیر؟ برای مثال، در تجارت فرش وضعیت یک تاجر در آن صنف مورد توجه و ملاک تشخیص قرار می‌گیرد نه شخصی که برای نخستین بار و برای نیاز شخصی اقدام به خرید فرش می‌کند؛ در این شرایط عرف خاص مد نظر است.
- ۲) دشواری نامتعارف اجرا: از دیگر ارکان و شرایط قابل ملاحظه تعدیل قضایی قرارداد است. هنگامی که متعهد با اجرای قرارداد در شرایط جدید دچار وضعیتی گردد که از نظر عرف قابل اجرا ولی دشوار است، تحمیل این تعهدات بر او حتی می‌تواند خارج از اراده قراردادی تلقی شود. هیچکس نمی‌خواهد خود را در شرایطی واقع سازد که با انجام آن با ضرر نا روا برخورد کند. این اصل هم چنین از اصول عدالت و اخلاق ملهم است که تکلیف به مالایطاق را روا نمی‌دارد.

- ۳) دگرگونی اوضاع: این شرط که مقدمه سایر شروط است در حقیقت بدان معناست که اوضاع حاکم چنان تغییر کند که شخص را در شرایطی غیر از آن چه در زمان انعقاد یا در جریان عادی قرارداد بوده است قرار دهد. دگرگونی شرایط الزاما ماهیت تعهد را عوض نمی‌کند، تا بگوییم این دیگر آن چیزی نیست که شخص به آن متعهد بوده است. با حدوث چنین شرایطی شخص می‌تواند از بار تعهد خلاصی یابد نه آن که درخواست تعدیل تعهدات موجود را نماید.

۳-۱- مفهوم کاهش ارزش پول

پول به عنوان یک ماهیت اقتصادی- حقوقی از مباحث حائز اهمیت و نقطه عطف هر دو رشته مذکور است. این وسیله مبادله با مباحث فراوانی که پیرامون ماهیت و آثار خود دارد و فارغ از این مباحثات در سیر رو به رشد تحولات جهانی نقش مهمی را ایفا می‌کند. در میان نقش‌های متفاوت پول، ایفای وظیفه «ذخیره ارزش» بودن از سایرین مهم‌تر به نظر می‌رسد. این وظیفه است که سایر نقش‌ها و البته دیدگاه‌ها را به دنبال خود می‌کشاند. کاهش ارزش پول در حقیقت یعنی کم شدن قدرت این وسیله مبادله برای ذخیره‌سازی ارزش نسبت به قبل، با وجود عدم منتفی شدن توانایی خرید و از دور خارج شدن.

به این ترتیب است که این سؤال مطرح می‌شود که آیا کاهش ارزش فی‌حد ذاته ضامن‌آور است یا خیر؟ و در

صورت مثبت بودن پاسخ، راه حل چیست و با تعدیل قرارداد چه ارتباطی دارد؟ سؤالی که درصدد پاسخگویی به آنیم.

۲- مبانی تعدیل قرارداد

تعدیل قضایی قرارداد به عنوان یک راه حل برای حفظ نهادهای قراردادی و همسان سازی آنان با شرایط موجود می بایست در چارچوب مبانی حقوقی و استوار بر منابع آن باشند. در بررسی مبانی تعدیل قضایی در دو کاوش، نخست مبانی را در وجه عام بررسی نموده و سپس این مبانی را در بحث کاهش ارزش پول مورد بازبینی قرار خواهیم داد.

۲-۱- مبانی فرا حقوقی

موضوع بحث در عین حال به یک دسته از مبانی غیرحقوقی نیز نیازمند است. چرا که اصولاً علوم مختلف در زمینه های متفاوتی با یکدیگر بستگی و پیوند دارند که این امر به خوبی ضرورت بررسی با سایر مبانی را روشن می سازد. در این گفتار نظر بر دو مبنای غیرحقوقی داریم که دو جنبه متفاوت موضوع را پوشش می دهد. اول آن که بحث کاهش ارزش پول بی شک یک مسئله اقتصادی نیز هست و دیگر آن که در پی آنیم تا در مسیر اراده ثابت طرفین کند و کاوی انجام دهیم که در برخی موارد آن را تغییر دهد، بنابراین به بیان فلسفی پیرامون اراده نیاز است.

۲-۱-۱- مبانی اقتصادی

در عقود معاوضی، قصد مشترک طرفین حقیقتاً و بر مبنای غلبه کسب سود از ایجاد قرارداد است. این امر از مسائل بدیهی قراردادهایی است که در آن دو عوض در مقابل همو با یک دیگر مبادله می شوند؛ به همین دلیل برخی این عقود را «مغابنه ای» نامیده اند تا بیانگر هدف کسب سود باشد. با این بیان عقود معاوض نقطه ای از نقاط پیوند مشترک حقوق و اقتصاد است. حال باید بدانیم که تعدیل قرارداد که به ظاهر مخالف اصل لزوم قراردادی است، از این جهت در علم اقتصاد چگونه است. به لحاظ منطقی، اصل لزوم در معاملات از دیدگاه اقتصاد نیز وجود دارد. چرا که هدف از قاعده لزوم مبادله اموال و اجرای عدالت معاوضی است. آنچه درباره قرارداد معاوض از زاویه دید علم حقوق بیان شد، در علم اقتصاد به این گونه است که عوض و معاوض به ارزش و قیمت تعبیر می شوند. با این بیان که «چون دوره معامله پایاپای پایان می پذیرد، پول وسیله متداول دادوستد می شود و ارزش مبادله همه کالاها با پول (در اغلب موارد) اندازه گیری می شود، به نحوی که این کالاها گاهی ارزان تر و گاهی گران ترند و چون ارزش کالاها تغییر می کند هرگز نمی تواند معیار دقیقی برای سنجیدن باشد».

بنابراین و بر مبنای علم اقتصاد، پول یک وسیله مبادله است و بیانگر میزان ارزشی است که طرفین بر آن توافق دارند، بدین لحاظ است که از دیدگاه اقتصادی طرفین از لزوم قراردادهای استقبال می کند؛ چرا که هر یک بر مبنای ارزش واقعی آن چه از دست می دهد و آنچه به دست می آورد تعادلی احساس می کند، حال اگر در اثر بروز عوامل این تعادل بر هم بخورد، الزام مدیون به همان میزان توجیه اقتصادی ندارد و این ارزش از دست رفته است. با توجیه اقتصادی قاعده حقوقی لزوم قراردادهای، تعدیل قضایی قرارداد خواهد توانست در عین حفظ این قاعده حقوقی نگاهی به حفظ تعادل اقتصادی قرارداد داشته باشد و با توجه به عناصر سازنده توان اقتصادی معامله توازن معقول برقرار سازد.

۲-۱-۲- مبانی فلسفی

در بررسی مبانی فلسفی بر آن هستیم تا بدانیم هدف از وضع قواعد حقوقی به طور کلی چیست؟ مبانی التزام اشخاص به قواعد حقوقی کدام است و بر این مبنا آیا قانونگذار مجاز به وضع هر مقرره‌ای است یا اینکه مقنن نیز ملزم به تبعیت از یک سری اصول است؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها در علم فلسفه حقوق، آرای مختلف بر اساس مکاتب مورد اعتقاد ارائه شده است. از جمله مهم‌ترین آنها، مکاتب اصالت فرد و در مقابل اصالت اجتماع است. این نکته که پذیرش یا عدم پذیرش تعدیل قضایی قرارداد به لحاظ فلسفی چه توجیهاتی دارد وابسته به آن است که نظر کدام یک از مکاتب مورد قبول افتد. اما بر اساس روح کلی حاکم بر نظام حقوقی ما به نظر می‌رسد که نه باید یکسره با رویکرد اجتماعی مبانی اصالت فرد را در هم ریخت و نه باید در محوریت اراده تا آنجا پیش رفت که گویی این قرارداد در فضایی خالی از تأثیر و تأثرات به هم تنیده اجتماعی ایجاد شده است. این مصلحت را حقوق امروز نیز در بسیاری از موارد پذیرفته و با حفظ و احترام به مبانی آزادی اراده فرد، بر آن قیود بسیار افزوده است. تعدیل قضایی قرارداد نیز از جمله یکی از آن قیود است که با هدف «عدالت‌گرایی» حقوق هماهنگی پیدا کند.

۲-۲- مبانی تعدیل قضایی بر وجه عام

تعدیل قضایی قراردادی گذشته از علت حدوث این شرایط تنها یک عنوان حقوقی صرف نیست. علاوه بر بستگی‌هایش با علم اقتصاد با مبانی فلسفی نیز بیگانه نیست. در این مسیر است که حرکت ذهن به سوی نتیجه، گاه با دشواری‌هایی رو به رو است و با شناسایی مبانی در صدد است تا گره از این مشکلات بگشاید تا مطلوب را دریابد. نظریه‌هایی که در جهان حقوق صرف نظر از محل تولد آن‌ها، شکل گرفته‌اند در بیشتر مواقع دارای فصل مشترک نظریه‌های جزئی‌تر می‌باشند که نشان گر ابتدای آنها بر منابعی چون بنای عقلاست که از منابع مورد اعتقاد ما در نظام حقوقی می‌باشد.

۲-۲-۱- اراده مشترک

این دیدگاه بر آن است تا امکان تعدیل را مرتبط با ساختمانی بداند که حاصل خواست اطراف قرارداد است. با توجه به گستردگی شقوق حاصل شده از این دیدگاه، مناسب است که آن را «نظریه تعدیل بر اساس اراده» بدانیم. در این مبنا که به نظر می‌رسد از اصول حقوقی یکسانی استنباط شده باشد، بیان می‌شود که دو طرف قرارداد در اراده‌ای که در هنگام عقد اعلام می‌کنند، امری نهفته دارند و به عناصری تراضی حاصل نموده‌اند که می‌توان به استناد آن اوضاع و احوال دشوار شده را آسان ساخت و آن را با همان خواست موجود ولی بیان نشده هماهنگ کرد. یعنی به گونه‌ای اراده باطنی را حائز اهمیت بیشتری شمرد و بر آن مبنا امکان تعدیل را استوار ساخت. این مبنا بنیان‌گذار برخی از شقوق آن در کشورهایی مانند ایتالیا تا قبل از سال ۱۹۴۲ بوده است. بر این نظریه ایراداتی نیز وارد شده است. مهم‌ترین آنان، این مطلب است که روند غالب امور حاکی از آن است که اراده طرفین غالباً به حفظ اوضاع قراردادی تعلق دارد و نه به امکان تغییر آن در طول زمان. به علاوه هرگاه بتوان از اراده صریح یا ضمنی طرفین یا تفسیر قرارداد امکان تعدیل آن را استنباط کرد، این نظر نخواهد توانست تعدیل قضایی را اثبات کند. این ایرادات و سایر بن‌بست‌های حقوقی و عملی این نظریه باعث شد تا در زمینه حقوق مدنی توفیق‌چندانی پیدا نکند. هرچند می‌توان گفت که امکان تفسیر قرارداد و یا امکان استفاده از اراده صریح تعدیل قضایی را با پشتوانه حقوقی امکان‌پذیر می‌سازد و لذا اشکال وارده با منطق حقوقی سازگاری نخواهد

داشت.

۲-۲-۲- استفاده بلا جهت (دارا شدن ناعادلانه)

این نظریه در بدو امر تعریف خود، با ایرادات بسیاری مواجه بود. چرا که در تعریف دارا شدن نا عادلانه، عنصر اساسی «نبود علت قانونی یا قراردادی» ملحوظ است در حالی که موضوع مورد بحث، دقیقا موضوع بر سر قراردادی صحیح و معتبر می باشد که اجرای قانونی و صحیح آن با دشواری نا متعارفی رو به رو شده است. هر چند این نظریه با مبانی سنتی خود این قابلیت را دارد تا مبنای پی ریزی دیدگاهی شود که با هدف حمایت از طرف زیان دیده (و غالبا در وضع نا متعادل اقتصادی) در برخی موارد قرارداد را نیز از عنوان مطلق (عادلانه بودن) جدا سازد و آن را با دیدگاهی جدید بنگرد. لکن این امر بی شک نیازمند پذیرش فاصله گرفتن اندیشه های حقوقی امروز از مبانی فلسفی چون «حاکمیت اراده» و آثار بی قید و شرط آن (مانند عادلانه بودن در روابط طرفین به علت آزادی توافق و صحت آن) در مکاتب مربوطه حقوقی است. امری که در سایر زمینه ها و آثار این اصل امروزه دستخوش تحولات بسیاری شده و ذهن روشنفکران حقوقی را به این سمت هدایت نموده است. هر چند در نظام حقوقی ما سابقه ای طولانی داشته و در موارد فراوانی به آن استناد شده است.

۲-۲-۳- سوء استفاده از حق

هنگامی که شخص به موجب قانون یا قرارداد و به طور کلی به سببی مشروع حقی داشته باشد، می تواند بر اساس این حق عمل کرده و از جهات مختلف از آن انتفاع ببرد.

این حقوق علاوه بر حقوق طبیعی، در حقوق موضوعه نیز مورد حمایت قانونگذار است. نمونه هایی از این حمایت ها در قانون مدنی و قانون مسئولیت مدنی مشهود است. اما این امر بدان معنا نیست که در استفاده از حق و به اجرا گذاشتن آن و به خصوص در مقابل دیگران، هیچ محدوده و مرزی وجود ندارد. نیاز یک جامعه به منظور تأمین آرامش و نظم، جمع منافع صاحبان حقوق است. در این راستا مقنن می بایستی که در عین حمایت از اجرای حق و بهره وری از منافع آن اصول این اجرا را نیز مشخص کرده و از آن نیز به حمایت برخیزد. در حقوق سایر کشورها نیز به این امر تصریح شده است.

هر چند که در یک قرارداد صحیح و لازم الاجرا طرف قرارداد حق دارد که مطالبات خود بر مبنای آن را درخواست کند، اما این مسئله نمی بایست تحت عنوان استفاده ناروا از حق باعث تضییق بی مورد شرایط برای طرف مقابل گردد. آن چه بیان شد، خلاصه ای از نظرات طرفداران این دیدگاه بود. اما باید دانست که برای قابلیت استناد به نهاد سوء استفاده از حق که به طور بارزی در اصل چهل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مورد توجه بوده است، ارکانی لازم است که از جمله مهم ترین آنها قابلیت استناد و ضرر حادث شده به اجرای حق صاحب حق می باشد. در حالی که در این شرایط، غالبا عامل اصلی حوادث خارجی است نه صاحب حق. غالبا در مقایسه قاعده سوء استفاده از حق با قواعد حقوق اسلامی، به قاعده لاضرر توجه می شود. علی رغم اختلافاتی که در خصوص مفاد و آثار این قاعده میان فقها وجود دارد، به نظر می رسد قاعده مزبور می تواند مبنایی برای ممنوعیت سوء استفاده از حق در حقوق اسلامی قرار بگیرد، به علاوه که آیات قرآن نیز مؤیدی بر این امر هستند.

۲-۳- مبانی تعدیل قضایی قرارداد در فقه و حقوق ایران

با بررسی مبانی ارائه شده در حقوق ایران و فقه درصدد هستیم تا ببینیم که این نهاد تاچه حد در نظام حقوقی ما پایگاه و ریشه دارد و بر چه پایه‌ای استوار شده است.

۲-۳-۱- دیدگاه‌ها- تردیدها

با توجه به این که در نظام حقوقی ما حاکمیت اراده، هم چون بسیاری از نظام‌های کهن و ریشه‌دار از پشتوانه‌ای قوی برخوردار است، امکان بررسی مبانی و ارائه نظریه در این زمینه دشوار می‌نماید. از سویی قاعده لزوم به حمایت از عدم امکان تعدیل می‌پردازد و از سویی دیگر نیازهای اجتماعی و به خصوص اقتصادی نظریات حقوقی را به عنوان یک امر واقعی به دنبال خود می‌کشاند. حقوقدانان ایرانی با توجه به همین مسائل و واقعیت‌ها به دنبال یافتن راه حلی برای برون رفت از این مشکل به ارائه نظریاتی پرداخته‌اند که هر کدام در جای خود قابل بررسی است. در زمینه مسئله کاهش ارزش پول -که بدان خواهیم پرداخت- نیز چنین است.

گروهی از حقوقدانان از نظریه شرط ضمنی پیروی کرده‌اند. این نظریه، خود از شقوق نظریه اراده مشترک طرفین است که پیش از آن به اختصار بیان شد. در این دیدگاه، معتقدین به این باورند که طرفین قرارداد و با استنباط قضایی از مدلول الفاظ آنها یا عرف، چنین خواسته‌اند که برهم خوردن شرایط، از دلایلو مبانی تعدیل باشد. هرچند پایبندی به شروط ضمنی، به عنوان یک قاعده کلی، مورد تأیید است و حقوق اسلامی نظر به اصل آزادی شروط، همانند آزادی قرارداد در صحت چنین شرطی تردید نمی‌کند، اما در این مورد خاص به نظر قابل اجرا نیست. دلیل نیز همان است که در بحث نظریه اراده مشترک گفتیم.

چنین چیزی از اراده مشترک طرفین استنباط نمی‌شود. این غیرمعقول است که طرفین بخواهند با تغییر اوضاع قرارداد، آن‌ها نیز تغییر کند؛ بلکه عکس آن راحت‌تر قابل دریافت است.

برخی این نظریه را به فقه استناد داده‌اند و بیان داشته‌اند که «عدم وقوع تغییرات بنیادی در اوضاع و احوال حاکم بر عقد، مورد توافق ضمنی طرفین برای التزام به مفاد عقد به‌شمار می‌آید» سپس و بعد از بیان نتیجه‌ای، چنین استدلال کرده‌اند که: «با کمک گرفتن از عرف تجارتي، تعهدات قراردادی، اوضاع و احوال حاکم، قراین و شواهد میزان ضرری که هر یک از طرفین از وقوع تغییرات بنیادین و اساسی متحمل می‌شوند باید ثابت کرد که طرفین در صورتی بنای التزام به مفاد چنین قراردادی را داشته‌اند که ارزش‌های زمان عقد با تغییرات بنیادی دچار دگرگونی نشده باشد و از این جهت ضرر یا حرجی متوجه متعهد نگردد». به نظر می‌رسد این استدلال در بیان مقصود هرچند دارای مبانی ارزشمند و نقاط قوت قابل توجهی است، لکن در پاره‌ای از موارد نا تمام است؛ چرا که قصد استخراج اصلی بوده است که بر تمام موارد حاکم باشد در حالی که در متن استدلال، شرایطی اشاره شده که مورد به مورد متفاوت است و قادر به بنیانگذاری یک اصل نیست. از طرفی صرف پذیرش شرط ضمنی در معاملات البته با اختلافات فراوان، دلیلی اتفاقی و قطعی بر صحت نظریه شرط ضمنی در تعدیل قرارداد نخواهد بود. نهایت این که این دیدگاه حتی اگر پذیرفته شود، به تعدیل قراردادی می‌انجامد و نه تعدیل قضایی؛ یعنی آنچه که مطلوب این دیدگاه‌هاست.

از جمله تئوری‌های مطرح‌شده در حقوق ایران که نگاهی به حق و در خور تأمل است، نظریه برهم خوردن تعادل در عوض و ایجاد غبن حادث می‌باشد. این دیدگاه نهاد شناخته شده غبن را لباس زرین پوشانیده و محل اجرای آن را از ابتدا به انتهای عقد تسری داده است. نکته بسیار مهمی که در این باره به چشم می‌خورد، آن است که

مطابق دیدگاه طرفداران این نظریه، لاضرر مبنای خیار غبن است و هدف آن، جبران خسارت مغبون بنابراین دایره زمانی محدودی ندارد. لکن ازسوی برخی بیان شده که از مبانی قاعده لاضرر در می‌یابیم که این قاعده زمانی محل جریان می‌یابد که ضرر ناشی از حکم شارع باشد، در حالی که ضرر در این حالت ناشی از فعل طرف قرارداد و یا تغییر اوضاع و احوال است.

در پاسخ می‌توان گفت علاوه بر اشکال قطعی بر این استدلال که در منابع معتبر به آن پرداخته شده است، بخش دوم قاعده لاضرر، یعنی بحث لاضرر مرتفع کننده این ایراد است. لاضرر الزاما مربوط به حکم شارع نیست و برطرف کننده حکم ضرری ناشی از اجرای حق می‌باشد و این امر می‌تواند به عنوان یکی از نوآوری‌های مکتب حقوقی اسلام پذیرفته شود. با این حال دو ایراد بر نظریه غبن حادث وارد است؛ اول آن که ضمانت اجرای غبن، اختیار فسخ است؛ در حالی که فسخ، غیر از تعدیل قراردادی است. دوم آن که بنا به فرض پذیرش مبنا بودن «لاضرر» گذشته از ضمانت اجرای آن، موضوع سوء استفاده از حق مطرح می‌شود و حاوی همان ایرادات است. هماهنگ با نظریه‌های عام، برخی در حقوق ایران نظریه سوء استفاده از حق را نیز مطرح کرده‌اند و برخی نیز به استفاده بلاجهت متمایل شده‌اند.

از دیگر نظریات مطرح شده به عنوان مبنای تعدیل قضایی قرارداد، بحث دگرگونی طبیعت تعهد است. این نظریه در نظام کشورهای کامن‌لا خصوصا انگلیس مطرح شده است و در این حالت آن چه متعهد باید انجام دهد، چیزی نیست که مطابق قرارداد به عهده گرفته بود. این نظریه بیان می‌دارد اگر حدوث وقایعی موجب شود که تفاوت ماهوی میان آن چه برعهده متعهد قرار گرفته بود و آن چه اکنون باید انجام دهد حاصل گردد، قرارداد منتفی می‌شود. این نظریه در حقیقت تعدیل قضایی قرارداد نیست و نوعی انحلال است. کاهش ارزش پول نیز حتی اگر بتواند شرایط اجرای این نظر را فراهم آورد، باز به همین نتیجه منتهی می‌شود. این نظریه در حقوق ایران از محبوبیت برخوردار نیست و رهگیری آثار تفاوت ماهوی تعهد را باید در قواعد دیگر جست‌وجو کرد.

۲-۳-۲- مبانی فقهی تعدیل قضایی

طرح موضوع کاهش ارزش پول و تأثیر آن بر تعدیل قضایی قرارداد، پس آمد سرعت تحولات و رخدادهای اقتصادی، اجتماعی، علمی و تکنولوژیک دوران جدید است. در دوران قدیم، وضعیت شخص به لحاظ عدم وقوع اتفاقات عصر ما و ابعاد مختلف حاکم بر آن، از ثبات بیشتری برخوردار بود. بنابراین جای شگفتی نیست که در متون فقهی عنوان‌بیزه‌ای درباره تغییر غیر قابل پیش‌بینی اوضاع و احوال، به طور عام و به طور خاص کاهش ارزش پول مطرح نشده است؛ زیرا در آن روزگار طرح چنین مباحث حقوقی برای فقها محسوس نبوده. با وجود این مسئله ارتباط اوضاع و احوال با تعهدات ناشی از عقد و همین تأثیر وقایع مستحدثه بر ایفای تعهدات قرارداد از چشم فقها دور نمانده است. به طور کلی مسأله تعدیل قضایی قرارداد (چه تحت تأثیر کاهش ارزش پول و چه عناوین دیگر) باید در پرتو احکام اولیه و ثانویه مورد بررسی قرار گیرد. این امور در فقه تحت عناوین چون «قاعده تعذر وفای به مدلول عقد»، «عسر و حرج»، «نظریه شرط ضمنی» و «ضرری شدن اجرای تعهد» بررسی شده است.

اگر چه دیدگاه‌های فقهی در زمینه این عناوین و در بسیاری از موارد برای استنباط یک قاعده در زمینه تعدیل قضایی در اثر کاهش ارزش پول مفید خواهد بود، اما ضمانت اجرای مقرر در فقه آن هدفی که از تعدیل دنبال می‌شود را غالبا در نظر ندارند. برای مثال، در قاعده تعذر وفا به مدلول عقد، اینگونه بیان می‌شود: «بطلان کل

عقد بتعذر الوفاء بمضمونه» یعنی در همان ابتدا ضمانت اجرای بطلان را بار می‌کنند. البته باید دانست که تأثیر تعذر وفا در زمان‌های مختلف نسبت به انعقاد عقد متفاوت می‌باشد. نهایت این که در بعضی موارد به انفساخ و در برخی شرایط دیگر به بطلان و گاهی به حق فسخ می‌انجامد. یعنی بطلان به معنای عام آن در متن قاعده به کار رفته است.

در مورد قواعدی چون شرط ضمنی و ضرری شدن اجرای تعهد (برای بررسی دیدگاه‌های فقهی پیرامون نظریه ضرری شدن اجرای تعهد، پیش‌تر از این صحبت شد. برخی را عقیده بر این است که قاعده عسر و حرج در فقه اسلامی شباهت بسیار زیادی با نظریه حوادث پیش‌بینی‌نشده (یا همان تعدیل قرارداد) دارد. حال باید دید این مبنا برای موضوع بحث قابلیت استناد را دارد یا خیر. بررسی این موضوع مترتب بر شناسایی درجات عسر است. گاهی تکلیف به حد عسر نمی‌رسد و از آن به سعه و سهولت تعبیر می‌شود. در بعضی موارد نیز تکلیف شدید و دشواری است ولی به حد ضیق نمی‌رسد. (رابطه میان عسر و حرج، تساوی است). گاهی نیز تکلیف هر چند به حد ضیق نمی‌رسد ولی به مرحله مالایطاق نمی‌رسد و خارج از طاق نیست. گاهی از آن به حرج نیز یاد می‌شود و در بعضی موارد تکلیف مافوق طاق است.

در مورد سقوط تکلیف مالایطاق بحثی نیست و از موضوع تعدیل قرارداد خارج است.

همین ترتیب در وضعیتی که تکلیف به حد ضیق و عسر نرسد جاری است. اما در موردی که اجرای تکلیف با دشواری رو به رو می‌شود باید دید این قاعده تا چه حد قابل استناد است. در این زمینه گفته شده است که نظریه عسر و حرج لزوم قرارداد را منتفی نمی‌سازد و اصولاً برای از میان بردن تکالیف سخت و مشقت بار وضع شده، بنابراین آن چه از این نظریه استنباط می‌شود، انتظار برای از میان رفتن شرایط حرج‌آمیز است و اگر تعهد امکان اجرا نداشته باشد، متعهد می‌تواند با ارائه پیشنهادهایی برای اجرای عقد، عسر و حرج را منتفی سازد؛ در صورت عدم توافق چاره‌ای جز فسخ عقد باقی نمی‌ماند و در هر صورت برای قاضی اختیاری در دست بردن به مفاد قرارداد نیست.

در مورد این نظریه چند نکته وجود دارد:

اول آن که انتظار برای برطرف شدن شرایط حرج‌آمیز و اصولاً امکان داشتن وجود چنین انتظاری به معنای خروج از وضعیت تعدیل است و نتیجه آن را نفی می‌کند؛ چرا که اصولاً اگر شخصی بر آن باشد که اجرای تعهد با همان شرایط برای متعهد در آینده نزدیک امکان‌پذیر است و زمان نیز از قیود اجرای تعهد نباشد (وحدت مطلوب) تعدیل مفهومی ندارد. دوم، اگر اجرای مفاد تعهد نا ممکن شده باشد، بحث از تعدیل بی‌معنی است؛ چرا که محل اصلی اجرای نظریه تعدیل قراردادی در جایی است که قرارداد قابلیت اجرا دارد ولی دشواری نامتعرفی همراه آن است. سوم، اگر تعدیل با پیشنهاد یکی از طرفین و قبول طرف دیگر و بدون دخالت مقام قضایی انجام گیرد، این عنوان دیگر تعدیل قضایی نیست و تعدیل قراردادی نام دارد. در این زمینه تفاوتی بین تعدیل به عنوان یک شرط در هنگام انعقاد یا توافق بعدی و پس از حدوث شرایط دشوار از جهت ماهیت قراردادی بودن نیست.

با توجه به دیدگاه‌های ذکر شده باید دانست که مطابق قواعد فقهی در صورت کاهش ناگهانی ارزش پول اگر اجرای قرارداد دشواری خارج از طاقتی برای طرفین یا یکی از آنها تحمیل کند، هر چند که راه‌هایی برای رهایی از این وضعیت وجود دارد ولی هیچ‌کدام از این دستاویزهای فقهی تعدیل قرارداد به معنای حقیقی آن نیست.

انتخاب مبنا برای تعدیل قضایی قرارداد، امر مشکلی است. از سویی مبانی ارائه شده، آنگونه که دیدیم، با ایرادات اساسی روبه‌رو هستند و از سوی دیگر انتخاب اجتناب‌ناپذیر است. «دارا شدن ناعادلانه به سبب قرارداد» اگر چه با انتقادات شدید رو به رو شده است، اما اگر تعریف دارا شدن ناعادلانه را تغییر داده و آن را با شرایط جدید تطبیق دهیم، خواهد توانست مبنای مناسبی باشد. امری که در حال حاضر مورد پذیرش نیست. البته در برخی موارد قانونگذار «عسرت و تنگ دستی» یا عسر و حرج را صراحتاً از موارد امکان تعدیل پذیرفته است که به زودی به آن اشاره می‌شود. اگر نتیجه این مبنا تعدیل قضایی باشد و نه قراردادی از سایر مبنایی به نظر قانون نزدیک‌تر است.

در نتیجه مفاد تعدیل قضایی قرارداد به عنوان یک راه حل برای خروج از وضعیت نامنصفانه‌ای که توافق طرفین به آن منجر می‌شود، در فقه مورد پذیرش قرار گرفته است. به عبارت دیگر، وجود قواعدی مانند آن‌چه پیش از این بیان شد، آشکار می‌سازد که مبنای حفظ تعادل قراردادی در حقوق اسلامی وجود دارد؛ به نظر می‌رسد تفاوت ضمانت‌اجراهای این خصوص ایراد مهمی نباشد و بتوان با استناد به سایر مبنایی، مشکل مزبور را مرتفع ساخت. لزوم حفظ قرارداد (اصل لزوم) که در صورت وجود شرایط اساسی صحت، برای نگاه داشتن توافق در این زمینه قابل استناد است. به نظر می‌رسد اصل لزوم، قادر است به اثبات برساند که حفظ عقد به عنوان یک پیکره واحد مد نظر شارع است و نه اجزای آن به طور جداگانه، البته تا جایی که مفاد توافق را بی‌محتوا نسازد؛ به گونه‌ای که دیگر نتوان آن را عقدی منتسب به این دو اراده دانست.

۳- تأثیر کاهش ارزش پول بر تعدیل قضایی قرارداد

در بررسی مفاهیم و به‌طور خاص مفهوم تعدیل قضایی، دریافتیم که دگرگونی اوضاع و احوال فرعی حاکم بر عقد به گونه‌ای که اجرای قرارداد را به‌طور نا متعارف دشوار سازد، موجب تحقق شرایط لازم برای تعدیل می‌شود. حال باید دید کاهش ارزش پول با وجود این شرایط به چه نتیجه‌ای منتهی خواهد شد. در بررسی این موضوع در حقوق ایران ابتدا باید دانست که اصولاً امکان تعدیل قرارداد، به محض وجود مقتضیات و فقدان موانع وجود دارد یا خیر؛ سپس کاهش ارزش پول را به عنوان یکی از این شرایط احتمالی مورد بررسی قرار دهیم؛ در نهایت با بررسی تطبیقی موضوع تعدیل با راه حل سایر نظام‌های حقوقی نیز آشنا شویم.

۳-۱- تعدیل قضایی قرارداد؛ امکانات و موانع

با توجه به عدم تصریح مقنن در مورد امکان تعدیل قضایی قرارداد به صورت جداگانه و به عنوان یک قاعده می‌بایست مواد مختلف قانونی به عنوان اجزای مرتبط یک جامعه منسجم حقوقی در نظر گرفته شوند تا اراده قانونگذار نسبت به منع یا جواز این موضوع استنباط شود.

۳-۱-۱- موانع قانونی

شاید در نگاه اول بتوان گفت موادی از قانون مدنی مخالف با تعدیل هستند و اجرای آن را با مانع مواجه می‌سازند. برای مثال ماده ۲۱۹ قانون مدنی که بیان می‌دارد: «عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشند، بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم‌الاتباع است؛ مگر این که به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود» و تمامی حقوقدانان از آن لازم‌الاتباع بودن عقد را استنباط نموده‌اند. به این معنا که هر آنچه موضوع عقود و متعلق توافق قرارگرفت، می‌بایست پا بر جا بماند و اجرا شود. به این صورت تعدیل که دقیقاً تغییر یکی از عوضین عقد را هدف

می‌گیرد و می‌خواهد با کاستن یا افزودن یکی از عوضین، شرایط عقد را متعادل کند، در مقابل این ماده قرار می‌گیرد. این ادعا را نباید پذیرفت؛ چرا که این ماده قانونی به‌عنوان یک اصل در خود قانون هم دچار استثنائاتی شده است. از جمله استثنائات مرتبط، پذیرش تعدیل قانونی و قراردادی در مقررات ما است. پس از این ماده به تنهایی نمی‌توانیم منع را اثبات کنیم؛ چرا که مطلق نیست و اگر بتوان با مواد دیگر قانون امکان تعدیل قضایی قرارداد را اثبات نمود، وجود این ماده خللی بر موضوع وارد نمی‌کند.

علاوه بر این، مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ قانون مدنی نیز می‌تواند دلیلی برای مخالفت با امکان تعدیل قرارداد تلقی شوند. به نظر می‌رسد این دو ماده موضوعاً از بحث ما خارج هستند. چرا که در این جا می‌خواهیم متعهدی را که به تعهد خود عمل نکرده، به گونه‌ای معاف از جبران خسارت بدانیم؛ در حالی که موضوع ما معافیت از جبران خسارت نیست، بلکه با کاهش ارزش پول موضوع بحث یا هر دلیل دیگر تعدیل‌کننده، هنوز امکان اجرای قرارداد وجود دارد، اما این اجرا برای متعهد سخت و دشوار است. نکته‌ای که قابل ذکر است، مخالفت با بحث تعدیل قضایی به طور کلی به علت اصل لزوم قراردادهاست. علاوه بر آن چه پیش از این گفتیم، باید به مفهوم اصل لزوم قراردادی نیز توجه کرد. آنچه در ماده ۲۱۹ به آن اشاره شده است، بر هم نخوردن قرارداد است؛ یعنی بقای آن و عدم انحلال. موجود اعتباری قرارداد پس از حیات یافتن در عالم حقوق منشأ آثاری است که به خواست طرفین و حمایت قانونی نمی‌بایست جز در موارد استثنایی از بین برود. تعدیل، برهم زدن قرارداد نیست؛ بلکه متعادل ساختن آن نسبت به شرایط است. البته پیش از این نیز گفتیم که تغییر مفاد نیز می‌تواند مخالف اصل لزوم باشد ولی این امر از آن چه ماده ۲۱۹ تحت عنوان «انحلال» پیش‌بینی نموده متفاوت است.

علاوه بر آن مقنن ایرانی صراحتاً در ماده ۲۳۰ قانون مدنی، تعدیل وجه التزام را ممنوع کرده است. درباره این ماده چند نکته قابل توجه ذکر شده است:

(۱) قانونگذار ما که حکم وجه التزام را از قانون مدنی فرانسه اتخاذ نموده، این اقتباس را به‌طور کامل انجام نداده است. با این توضیح که ماده ۱۱۵۲ قانون مدنی فرانسه (قبل از اصلاح در سال ۱۹۷۵) هرچند تعدیل وجه التزام را نمی‌پذیرفت، اما بیان می‌داشت که اگر بخشی از تعهد اصلی اجرا شده باشد، قاضی حق تعدیل وجه التزام را دارد. قانون ایران در این زمینه پا را از متن مادر نیز فراتر نهاده است و در هیچ شرایطی تعدیل را نپذیرفته. البته این اقدام قانون مدنی کشورمان با توجه به نظر مشهور در فقه امامیه است که به عنوان منبع حقوق ما می‌باشد که در مباحث شرط ضمن عقد، آن را مطرح ساخته‌اند و از این روایردی به آن وارد نیست. در زمینه تعدیل وجه التزام، گامهایی برداشته شده است که اثر آن را در دستورالعمل معاملات آتی سهام در بورس اوراق بهادار تهران (مصوب هیأت مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار در سال ۱۳۶۹) میتوان مشاهده نمود.

(۲) ماده ۲۳۰ قانون مدنی در صورتی قابلیت اجرایی دارد که خسارت وارده از سوی طرفین، قابلیت پیش‌بینی را داشته باشد؛ یعنی به گونه‌ای داخل در محدوده تراضی باشد.

خسارتی که در این محدوده قرار نگیرد به نوعی هیچ توافقی بر آن صورت نگرفته تا وجه التزام آن را پوشش دهد و امکان تغییر در آن باره نباشد. خسارات عمدی از این قسم خساراتند. با این دید، البته تعدیل محل نخواهد داشت و موضوع به بحث خسارات و اثبات آنها باز می‌گردد. ولی این نکته را روشن می‌سازد که با عدم پیش‌بینی مقررات مناسب برای تعدیل گاه ناچار به حذف مفاد اراده طرفین هستیم؛ امری که بی‌گمان مطلوب‌تر از تعدیل نیست.

۳-۱-۲- امکانات قانونی

در این گفتار با ذکر مصادیقی از قانون بر آنیم تا توانایی‌های قانونی را که بر اساس آن می‌توان مطلوب را استنباط نمود، بررسی کنیم. از جمله این مواد عبارتند از:

(۱) ماده ۲۷۷ قانون مدنی؛ در این ماده، دادن مهلت صرفاً ناشی از اعسار مدیون نیست و احتمال دارد ضرورت‌های دیگری اعطای چنین ارفاقی را ایجاب نماید. مقنن با به کار بردن عبارت مجمل «وضعیت مدیون» این اختیار را به دادگاه داده تا به مدیون مهلت عادلانه یا قرار اقساط بدهد. پس مبنای تصمیم دادگاه، تنها ناتوانی مادی در تأدیه نیست؛ چیزی برتر و شکننده‌تر از آن، یعنی رعایت عدالت و انصاف است.

این امر می‌تواند مثبت این موضوع باشد که در حقوق ایران، قانونگذار حق تعدیل قضایی قرارداد را پیش‌بینی کرده است. البته چون تعدیل در معنای اصلی خود مستلزم دست بردن در عوضین قرارداد است، نمی‌توان گفت که این ماده چون عوضین را به طور مستقیم تغییر نمی‌دهد، تعدیل نیست؛ چرا که دادن مهلت، بی‌شک خصوصاً با توجه به تغییرات ارزشی پول، نوعی تغییر عوضین می‌تواند تلقی شود.

(۲) ماده ۶۵۲ قانون مدنی؛ این ماده نسبت به اثبات بحث تعدیل حائز امکانات بیشتری است؛ چرا که در آن «اوضاع و احوال» ملاک است نه صرفاً وضعیت مدیون.

(۳) مطابق مواد ۴۹۴ و ۵۰۱ قانون مدنی و نیز بند ۶ ماده ۵ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۶۲، مستأجر موظف است با پایان یافتن مهلت اجاره، ملک استیجاری را تخلیه نماید. اما به موجب ماده ۹ همان قانون، «در مواردی که دادگاه، تخلیه ملک مورد اجاره را به لحاظ کمبود مسکن موجب عسر و حرج مستأجر بداند و معارض با عسر و حرج موجر نباشد، می‌تواند مهلتی برای مستأجر قرار بدهد». در تاریخ ۲۸/۶/۱۳۶۴ به موجب تبصره ۱ الحاقی به این ماده، حکم مذکور بر ساکنین اماکن آموزشی، دولتی و مورد اجاره مهاجرین جنگی و رزمندگان تعمیم داده شد. پس مقنن، خروج از وضعیت عسر و حرج را به عنوان یکی از ابزارهای تعدیل قضایی تعهدات پذیرفته است.

(۴) بند ۲ ماده ۴ قانون مسئولیت مدنی؛ متن ماده راجع به الزامات خارج از قرارداد است؛ اما توجه قانونگذار به لزوم رعایت انصاف در تعیین خسارت با توجه به میزان خطای مدیون و هم چنین عسرت و تنگ دستی آتی مدیون قابل توجه است و می‌تواند مناط اعتبار در موارد مشابه باشد.

(۵) ماده ۱۷۹ از فصل ۱۱ قانون دریایی مصوب سال ۱۳۴۳ که در رابطه با کمک و نجات در دریاست، گویای این واقعیت است که مقنن، اختیار تعدیل را به قاضی اعطا کرده است. هر چند موضوع این ماده منصرف به موارد تغییر اوضاع و احوال و دگرگونی شرایط حاکم در زمان عقد نیست؛ اما رویکرد قانونگذار در عادلانه کردن قرارداد و حفظ منافع طرفین در این ماده می‌تواند به عنوان یک مبنا قرار گیرد.

(۶) سایر مواد؛ استقرایی در سایر قوانین و مواد قانون مدنی نشان می‌دهد که در بعضی موارد قانونگذار تمایل به بازگرداندن تعادل قراردادی داشته است. هرچند در برخی مواد راهکار مقنن در قراردادی که دچار شرایط دشوار شده است، انحلال آن است (ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی) و این امر در مورد تعدیل منتفی است؛ اما دریافت مبنا از آن‌ها دشوار نیست. به خصوص آن که تأثیر اعسار مدیون می‌تواند از مؤیدات ادعای مذکور باشد (مواد ۲۲ به بعد

قانون اعسار).

۳-۱-۳- تطبیق مبانی و امکانات با موضوع کاهش ارزش پول

به طور کلی دانسته شد تعدیل قضایی قرارداد از منظر حقوقی در صورت وجود شرایط بیان شده با ایرادی رو به رو نیست. اما کاهش ارزش پول موضوع ویژه‌ای است که طبعا آثار ویژه‌ای نیز به دنبال خواهد داشت. در این بحث به دنبال آن هستیم تا بدانیم «ویژگی موضوع» در مورد کاهش ارزش پول مطرح است یا این مسئله «موضوع ویژه‌ای» است.

۳-۲- وجود شرایط تعدیل قضایی قرارداد

همانگونه که بیان شد، شرایط لازم برای تعدیل قرارداد عبارتند از:

(۱) دگرگونی اوضاع و احوال حاکم بر عقد؛

(۲) دشواری نامتعارف اجرا؛

(۳) غیرقابل پیش‌بینی بودن این وضعیت

کاهش ارزش پول غالبا باعث دگرگونی اوضاع و احوال حاکم بر عقد می‌شود. البته در صورتی که طرفین تنها به زمان حاضر و شرایط حاکم بر آن زمان نظر داشته باشند و هیچ‌گونه پیش‌بینی و آینده‌نگری نسبت به تغییرات حادث انجام نداده باشد به گونه‌ای که بتوان گفت اوضاع و احوال حاکم بر عقد، کاملا منطبق بر زمان خودش بوده و با این تغییر و کاهش ارزش پول این اوضاع و احوال کاملا دگرگون شده است. سؤال اصلی این است که آیا کاهش ارزش پول حادثه‌ای غیرقابل پیش‌بینی است و بالا رفتن نرخ تورم را می‌توان یکی از موارد اعمال قاعده تغییر بنیادین اوضاع و احوال دانست یا خیر؟

از ویژگی‌های بارز اقتصاد قرن اخیر به ویژه در کشورهای در حال توسعه‌ای مانند کشور ما، وجود نرخ تورم‌های دو رقمی در مقاطع زمانی بلندمدت است. در تطبیق این مصداق با قاعده تغییر اوضاع و احوال حاکم بر قرارداد باید این نکته را در نظر قرار دهیم که بالا رفتن نرخ تورم به طور مداوم در کشور ما برای عموم مردم تاحدی قابل پیش‌بینی و عادی است و این موضوع هر چند از لحاظ علمی و تئوری موضوعی بسیار پیچیده و دقیق است، اما آثار آن به طور مستقیم در زندگی و معیشت روزمره افراد جامعه نمود پیدا می‌کند و هرکدام از اعضای جامعه با هر سن و میزان تحصیلات به راحتی آن را درک می‌کنند. افزایش و کاهش مداوم آن نیز امری است قابل پذیرش و بسیار نزدیک به ذهن؛ همان‌گونه که در گذشته نیز بارها شاهد تغییرات ناگهانی و افزایش آن بوده‌ایم. برای مثال، در سال ۱۳۲۲ نرخ تورم که تا پیش از آن، تغییرات درصد بسیار نازلی را تجربه می‌کرد، در این سال از ۲۵/۰ درصد به ۵۴ درصد افزایش یافت. در سال‌های آغازین دهه ۶۰ (جنگ تحمیلی) نیز این وضعیت رخ داد. این رویه تاکنون با شدت و ضعف ادامه یافته است؛ هرچند امیدواریم با سیاست‌های اصولی، روند نزولی تا مرحله ثبات تداوم یابد.

در نتیجه می‌توان گفت که نه تنها فعالین اقتصادی بلکه از توده مردم نیز انتظار می‌رود این تغییرات را علی‌الخصوص در قراردادهای طولانی‌مدت خود لحاظ کرده و برای آن چاره‌ای بیندیشند و این مسئله را به نوعی تکلیف عرفی (ماده ۲۲۰ قانون مدنی) و لازم‌الرعايه فرد دانست. پس سکوت طرفین در قرارداد، منصرف بر آن

است. در این صورت حتی با برهم خوردن تعادل قرارداد، طرف متضرر نخواهد توانست به استناد وجود شرایط تعدیل درخواست متعادل نمودن عوضین را بنماید و عدم رعایت تکلیف عرفی خود را مستمسکی قرار داده و برطرف دیگر که به اعتماد وجود یک قرارداد وضعیت اقتصادی خود را نسبت به آینده تضمین شده فرض کرده است، خسارت تحمیل کند. اما در جایی که شاخص تورم به حدی تغییر کند و ارزش پول به حدی کم شود که پیش‌بینی آن حتی برای متخصصین علم اقتصاد هم مقدور نباشد و دلیل آن عوامل غیرمعمول و غیرقابل پیش‌بینی هستند، به نظر می‌رسد که عامل غیرقابل پیش‌بینی بودن نیز فراهم است؛ چرا که نهایت این امر آن است که طرفین به حالت افزایش تورم در حدی که تاکنون معمول بوده و یا اندکی افزودن بر آن نظر داشته‌اند؛ اما این مقدار اضافه و گزاف را نمی‌توان به اراده آنها منسوب کرد و عدم پیش‌بینی این وضعیت نیز قصور از تکلیف عرفی محسوب نمی‌شود.

اما باید دید در چنین شرایطی تکلیف سرنوشت قرارداد چیست؟ دو راه حل می‌توان تصور نمود:

۱- تعدیل قرارداد؛ آنگونه که بیان شد، این کاهش ارزش می‌تواند از دلایل تعدیل قرارداد به وسیله مقام قضایی باش. د. قرارداد مستمری وجود دارد و فرض این است که افزایش ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی شرایط طرف قرارداد را در وضعیت نا به سامانی قرار می‌دهد.

۲- با نگاهی به قراردادهایی که عوض آن پول است، یعنی غالب قراردادهای منعقدشده، درمی‌یابیم که مقصود طرفین از قرار دادن پول به عنوان ما به ازاء آن است که آن را وسیله ذخیره ارزش قرار دهند. یعنی از مفاد اراده استنباط می‌شود که آن چه بر آن توافق صورت گرفته است، آن مقدار ارزش است نه تعداد معینی ورقه کاغذی با شرایط شکلی خاص. این تعبیر، خواهد توانست قبل از بررسی شرایط و امکان تعدیل به طرف قرارداد، حق درخواست میزان ارزش کاهش یافته را بدهد و این حق بر اساس خود قرارداد است نه شرایط خارج از آن. البته راه حل انحلال قرارداد به فسخ به دلیل ضرر و مانند آن نیز از راه‌حل‌های سنتی چنین وضعیتی است که مورد نظر ما نمی‌باشد.

۳-۳- ضمان آور بودن یا نبودن کاهش ارزش پول

این که آیا کاهش ارزش پول ضمان به دنبال دارد یا خیر، نکته‌ای است که بر ماهیت امکان تعدیل مؤثر است. چرا که اگر اساساً این کاهش قابل جبران نباشد و این امر از ذات پول به عنوان عوض قراردادی در نظر گرفته شود، تعدیل به دنبال آن و به عنوان راه حلی برای جبران این خسارت منتفی است. این مسئله قبل از هر چیز وابسته به شناسایی ماهیت پول می‌باشد. این که پول مثلی است یا قیمی؟ هر دو یا ماهیت جداگانه؟

عنوان مثلی و قیمی، از عناوین بسیار مهم در فقه، حقوق و اقتصاد اسلامی می‌باشد؛ زیرا اندکی برداشت متفاوت از مفهوم آن دو عنوان، نسبت به واقعیت مفهوم آنها، برحسب تفاوت اساسی در تطبیق خواهد شد. در میان بزرگان فقه شیعه چنین معروف است که نقدینه [هر گونه پول] همانند دیگر کالاهای مثلی است که در بدهی‌ها و جبران خسارت‌ها، مثل آن عهده می‌آید و کاهش ارزش آن به هنگام پرداخت، نسبت به زمان گرفتن یا از میان رفتن بر عهده پرداخت‌کننده نیست. در این زمینه استدلال بر پایه روایت «علی‌البد» است که ادعا می‌شود به این معناست که مال مثلی با تمام ویژگی‌های خود بر ذمه قرار می‌گیرد. اما علاوه بر این که این روایت مرسل است، ظاهر آن صرفاً دلالت بر مسترد ساختن کالا در صورت در دسترس بودن آن است و درباره هنگام نابودی آن

ساکت است.

قیمی بودن پول نیز قابل توجه برخی است. بر این مبنا که «پول شیء فیزیکی دارای ارزش مبادله عام، یا شیء غیرفیزیکی که خود فی نفسه ارزش مبادله عام است، می‌باشد». بنابراین آنچه در پول حائز اهمیت است، نمایندگی ارزش آن می‌باشد که طی زمان متغیر است و این امر ذات پول بوده، بنابراین در مثلی یا قیمی بودن آن مداخلت دارد. پذیرش این دو نظریه به طور مطلق به نتایجی منتهی خواهد شد که ممکن است حقیقتاً با ماهیت پول و نقش آن در روابط امروزی سازگار نباشد. مثلی و قیمی از عناوین انتزاعی هستند و برای تعریف آنها باید به تحلیل روانی رفتار عرف و عقلا نسبت به اشیای خارجی توجه کرد و با کشف عکس‌العمل‌های ذهنی عرف و عقلا نسبت به آن‌ها، ویژگی مثلی و قیمی بودن را شناسایی نمود و به اشیا نسبت داد. پول امروز اگر در یک عرض زمانی در نظر گرفته شود، مال مثلی است؛ چرا که ارزش آن برابر است و بنابراین مثل آن در ذمه قرار می‌گیرد. چنین وضعیتی در شرایط عدم کاهش و یا افزایش غیر قابل اغماض نیز قابل اجرا است. در واقع آن چه اهمیت دارد، توجه به ارزش پول است که آن را مطلوبیت می‌دهد. این مطلوبیت در تعریف مال مثلی ملحوظ است. چرا که اگر مجموعه اوصافی که بر قیمت مال و مطلوبیت آن در دیدگاه عرف مؤثر باشد و در اموالی مشترک باشد، آن‌ها را مثلی خواهد کرد.

اما اگر در طول زمان و یا در یک عرض زمانی تغییرات شدیدی در ارزش پول حادث شود، این پول‌ها نسبت به یک دیگر مثلی نخواهد بود؛ چرا که اوصاف مشترکی که در نظر عرف آنها را یکسان جلوه دهد، نخواهد داشت. به این ترتیب علاوه بر آن که بیان کردیم، حتی در صورت مثلی بودن پول، ایرادی در جبران کاهش ارزش آن نیست؛ قیمی دانستن آن در بعضی شرایط باعث خواهد شد ضمان کاهش ارزش آن بر ذمه قرار گیرد و این امر با توجه به راهکارهای قانونی مثل توجه به نرخ رسمی تورم امکان پذیر است. قیمی دانستن پول در یک طول زمانی، اگرچه ایراد عدم ضمان‌آوری را مرتفع می‌سازد، اما خود با این دشواری اساسی رو به رو است که قیمیات (اموال قیمی) قابلیت موضوع عقد قرض واقع شدن را نداشته و بدین ترتیب در دیون ناشی از عقد قرض، این دیدگاه پاسخگو نیست. توضیح آن که مال قیمی به علت آن که نمی‌تواند کلی باشد، در ذمه قرار نمی‌گیرد و بدین ترتیب با قیمی دانستن پول، در حقیقت آن را از موضوعی برای عقد قرض که می‌تواند محل طرح بحث جبران کاهش ارزش پول قرار گیرد، خارج می‌سازد.

به نظر می‌رسد بررسی مثلی یا قیمی بودن برای ماهیت پول، امری است که در هر جهت با ایراداتی رو به رو است. پول امروز، دارای ماهیتی متفاوت از این دسته‌بندی به نظر می‌رسد که کاهش ارزش آن به دلیل بنای عقلا و با توجه به نمایندگی ارزش آن مضمون است.

۴- مطالعه تطبیقی

هر کدام از کشورها با توجه به زمینه‌های حقوقی و سابقه قضایی خود در بحث تعدیل، شیوه‌ای را پیش گرفته‌اند که توجه به آن می‌تواند نقاط قوت و ضعف راه حل و سازوکار قانونی و قضایی ما را بنمایاند و در یکسان ساختن مقررات خصوص به منظور توسعه روابط بین‌الملل راهگشا باشد. بررسی مختصر این راه‌حل‌ها موضوع این گفتار است.

۴-۱- نظام کامن لا (انگلیس)

مطابق قانونی که در سال ۱۹۴۲ میلادی در انگلستان تصویب شد و بخش اول از قسمت دوم آن تحت عنوان «قانون اصلاح قرارداد های منتفی شده» نام گرفت، اصلاحاتی در پی انتقادات به رویه شکل گرفته در خصوص بعضی دعاوی از جمله دعاوی «فیروز ا» ایجاد کرد. در نظام حقوقی انگلستان غالباً از نهاد «Frustration» یا عقیم شدن قرارداد استفاده می‌شود که علی‌رغم شباهت با نظریه تعدیل، از آن متفاوت می‌باشد. چراکه نتیجه آن به دنبال عدم امکان اجرای قرارداد واقع می‌شود. با این لحاظ و عدم شناسایی حق تجدید نظر در قرارداد برای قاضی در حقوق این کشور، نظام قضایی انگلستان را باید از مخالفان تئوری تعدیل قضایی قرارداد به حساب آورد. نسبت به وجه التزام نیز اصولاً وجه التزام گزاف و نامتناسب باطل و کان لم یکن می‌باشد. البته اگرچه در حقوق انگلیس تعدیل قضایی به رسمیت شناخته نشده است، حق مطالبه خسارت در صورت بروز شرایط وجود دارد و بدین ترتیب رویه با برهم خوردن اوضاع قراردادی، زیان‌دیده را بی‌نصیب از جبران رها نمی‌سازد.

۴-۲- نظام حقوقی رومی- ژرمنی

در حقوق فرانسه اصل لزوم قراردادها همواره مورد توجه بوده است. مجموعه قوانین (کد) ناپلئون در عصر شکوفایی لیبرالیسم تدوین گردید. این مکتب از دیدگاه حقوقی مروج اصول حاکمیت اراده و آزادی قراردادی و از دیدگاه اقتصادی ترویج اق تصاد باز و در حقیقت مبین دیدگاه‌های رو به رشد سرمایه‌داری بوده است. از این رو منطقی است که چنین مقرراتی با تعدیل قرارداد همسو نباشد. ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی فرانسه بیان می‌دارد:

«قراردادهایی که به طور قانونی تشکیل شده باشند، جایگزین قانون نسبت به اشخاصی است که آنها را منعقد کرده‌اند...» با وجود این در پی جنگ جهانی اول و کاهش شدید ارزش پول رایج فرانسه، حقوق دانان این کشور سعی نمودند تا برای ترمیم تعهداتی که در عین قابلیت اجرا بیش از حدود متعارف و قابل پیش‌بینی طاقت‌فرسا شده بود، راهی بیابند. بدین منظور با توجه به قسمت اخیر ماده ۱۱۳۴ که بیان می‌داشت: «این قراردادها باید با حسن نیت اجرا شوند» و ماده ۱۱۵۶ که در قسمت پنجم تحت عنوان تفسیر قراردادها آمده است تلاش شد تا از همین قانون مبنایی برای تئوری عدم پیش‌بینی استنباط گردد.

این دیدگاه در رویه قضایی فرانسه با مخالفت مواجه شد و نهایتاً دیوان تمیز در سال ۱۸۷۶ بر این مخالفت صحه نهاد. اما رویه شورای دولتی فرانسه غیر از این است. چرا که دولت مکلف است به لحاظ انجام خدمات عمومی و در جهت حمایت از حقوق پیمانکاران، بخشی از خسارت‌های وارده را جبران کند، هرچند تعدیل قضایی شناخته نمی‌شود. در حقوق فرانسه و در سال‌های اخیر با گرایش رویه قضایی به اجرای عدالت و رای الفاظ قانون و خواست طرفین (مقرر در قرارداد)، تعدیل قضایی از مسیر نگرشی نوین، وارد این نظام حقوقی شده و این نهاد وابسته به بحران‌های اقتصادی قرن اخیر را با وجود شرایطی پذیرفته است. امری که به صراحت از متون قانونی، قابل برداشت نبوده و گاه هیچ پیش‌بینی قراردادی در مورد آن وجود ندارد.

در حقوق آلمان در سال ۱۹۲۳ میلادی، تئوری عدم پیش‌بینی پذیرفته شده است.

حقوق سوئیس نیز در این زمینه و با تأثیر از حقوق آلمان این تئوری را در معنای حقیقی خود پذیرفته است. هرچند در میان حقوق‌دانان این کشور اختلاف نظر درباره مبنای این پذیرش بسیار است (مواد ۱ و ۲ قانون مدنی سوئیس مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۰۷ میلادی). حقوق ایتالیا یکی از پیشگامان پذیرش این تئوری بوده است و اساس آن انصاف است. این قاعده در سال ۱۹۴۲ میلادی به عنوان یک مقرر قانونی پذیرفته شده است هرچند پیش از

آن توسط قضات اعمال می‌شده است. البته مطابق مواد ۱۴۵۸ و ۱۴۶۸ قانون مدنی ایتالیا، دادرس رأساً اجازه تغییر مفاد قرارداد را ندارد؛ اما می‌تواند از اهرم انگیزه، تشویق و یا اجبار برای توافق طرفین استفاده کند. این واقعیت، تعدیل قضایی قرارداد نیست و حتی نهایتاً می‌تواند به فسخ منجر شود.

ماده ۱۴۷ قانون مدنی مصر نیز در بند ۲ به عنوان تعدیل اشاره نموده و خلاف آن را غیرقابل توافق اعلام کرده است. ماده ۶۲ کنوانسیون وین مصوب سال ۱۹۶۹ میلادی در مبحثی تحت عنوان «تغییر بنیادین اوضاع و احوال» بیان می‌دارد: «برای فسخ یا انصراف از یک معاهده، نمی‌توان به تغییر اوضاع و احوال استناد کرد؛ مگر در صورت تحقق شرایط زیر:

(الف) اوضاع و احوال موجود در زمان انعقاد معاهده به طور اساسی تغییر کند؛

(ب) تغییر اوضاع و احوال، از طرف دولت‌های متعاقد پیش‌بینی نشده باشد؛

(ج) حفظ و بقای اوضاع و احوال موجود، مبنای اساسی تراضی دو طرف معاهده باشد؛

(د) تغییر اوضاع و احوال، حدود قلمرو تعهدات یک طرف را به طور اساسی دگرگون سازد.

نتیجه‌گیری

تعدیل قضایی در حقوق ایران با توجه به پیشینه فقهی و مواد قانونی بلامانع به نظر می‌رسد. در این مسیر اصول عدالت نیز چنین ایجاب می‌کند. تعدیل قضایی در اثر کاهش ارزش پول، اگرچه می‌تواند حائز شرایط تعدیل باشد، اما بهتر است در صورت برهم خوردن تعادل قراردادی به این دلیل، قبل از رجوع به تعدیل و احراز شرایط آن به عنوان یک تئوری حتمی، ماهیت پول را از این نظر مورد توجه قرار دهیم و انعکاس آن را بر موضوع بسنجیم. این امر از ویژگی پول ناشی می‌شود، نه صرفاً یک موضوع ویژه که راه را بر سایر دیدگاه‌ها مسدود نماید. پول وسیله مبادله‌ای است که طرفین نظر بر ارزش آن دارند و کاهش این موضوع مورد توافق (ارزش) در حقیقت خلل جدی به اصل آن اراده وارد نمی‌سازد. موضوع قرارداد، همان است که بود؛ منتهی در این شرایط این توافق با کاهش ارزش این تعداد اسکناس مواجه است که باید برای آن تدبیری اندیشید. بنابراین آن چه تغییر نکرده، توافق طرفین است به میزان ویژه‌ای از نقل و انتقال مبتنی بر میزان معینی از قدرت خرید و ارزش.

این نتیجه در حقوق ایران و سایر کشورها در هر حال باید لحاظ شود تا سهولت شکل‌گیری قراردادها و همگامی حقوق و اقتصاد را بیش از پیش شاهد باشیم؛ هر چند باید مواظبت کرد تا از اقدامات نامتعارف پرهیز گردد تا به اصل لزوم قراردادها اندک لطمه‌ای وارد نیاید. در هر حال امکان بررسی بیشتر و تطبیق با بیان مورد توافق در قراردادها را همواره باید مدنظر قرار داد.

* دانشیار گروه حقوق دانشگاه خوارزمی

** کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه شهید بهشتی

*** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

منبع: پژوهش حقوق خصوصی، سال دوم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۲.